

# ویژگی‌ها و دگرگونی‌های جامعه ایرانی در پویه تاریخ

«يك زیر بنای واحد، که از جهت شرایط عمده همانند است، در پرتوئی کیفیات بی نهایت مختلف آمپیریک: شرایط طبیعی، مناسبات نژادی که از خارج به تأثیرات تاریخی اثر می کنند، و غیره و غیره، می تواند در بروز خود تنوع بی پایان و درجه بندی‌های بی نهایی را نمودار سازد و تنها به کمک تحلیل این کیفیات آمپیریک است که می توان آن را درک کرد».

کارل مارکس، سرمایه، ج ۳، ص ۸۰۴

## ۱. مقدمه

آنچه در ذیل می آوریم در حکم «مدخل» بر این کتاب است و هدف آن است که در صفحات اندک و سطوری محدود نظری از سوئی تند و پرآن و از سوئی ژرف و ریشه یاب به تاریخ جامعه ای بیافکنیم که در فلات ایران طی هزاران سال دوام آورده و دگرگونی یافته است. دانش جامعه شناسی امروزی جامعه را در مقطع زمان (دیاکرونیک) و در مقطع اکنون (سنکرونیک) بررسی می کند و قانون‌ها و ضابطه‌هایی برای شناخت پدیده‌ها به دست داده است تا بتوان در گم بیشه روی داده‌های تاریخ راه برد و مراحل این سیر و سمت تکاملی آن را معین کرد.

این کوشش چه از جانب مورخین مارکسیست و غیر مارکسیست اروپائی و چه از جانب مورخان و محققان ایرانی طی چند دهه اخیر انجام گرفته است و می گیرد و از آن جمله با فیض گیری از همین کوشش‌ها است که ما این «مدخل» را تنظیم می کنیم. ستاره رهنمای ما در تنظیم این مدخل همان گفتار پر ارجی است که در سر لوحه آورده ایم یعنی با آن که تاریخ جوامع انسانی از جهت ماهیت قوانین اقتصادی - اجتماعی خود از سلسله فرم‌اسیون‌های معینی (مانند زندگی ابتدائی اولیه و نظام دودمانی، نظام بردگی، نظام فتودال و نظام سرمایه داری و نظام سوسیالیستی) می گذرد، اشکال بروز این نظام‌ها یا فرم‌اسیون‌ها در تاریخ، تندی و کندی تحول آن‌ها، در آمیختگی اشکال کهن با اشکال نوین، ویژه گی این اشکال به اندازه ای متنوع و رنگارنگ است که نباید تنها به تخمیل مصنوعی يك مشت مقولات منطقی بر تاریخ بسنده کرد بلکه باید منطقی را از متن تاریخ، کلی را از متن جزئی، عام را از متن تجربی و آمپیریک بیرون آورد و یا به اصطلاح مارکس در بر خورد به «تنوع بی پایان» و «درجه بندی‌های بی نهایت» يك «زیر بنای واحد» که «از جهت شرایط عمده» همانند است، روش آمپیریک داشت.

خود مارکس در يك سلسله آثار خود، شیوه تولید آسیائی و جامعه کهن آسیائی را مورد تحلیل قرار می دهد و از آن جمله می نویسد:

«شرایط اقلیمی، وضع زمین، فضای عظیم، بیابانی که از صحرای افریقا از طریق عربستان و ایران و هندوستان و تاتارستان، تا ارتفاعات فلات آسیا ممتد است، سیستم آبیاری مصنوعی را به کمک ترعه ها و تأسیسات آبیاری، پایه زراعت شرقی کرده است.» و «ضرورت بدیهی استفاده صرفه جویانه از آب... در شرق ناگزیر مداخله قدرت متمرکز دولت را می طلبد. منشاء آن وظیفه اقتصادی یعنی به ویژه وظیفه سازمان دادن امور عمومی که دولت های آسیائی مجبور بودند اجرا کنند، از همین جاست.»

مارکس از همین منشاء، «دسیوتیسم شرقی» را توضیح می دهد. انگلس براساس همین تکامل قدرت دولتی است که دولت ساسانیان را «سلطنت منتظم ایرانی ساسانیان» می نامد. در واقع بغرنجی ساختمان «دیوان ها» طی قرن های متمادی در ایران پیش و پس از اسلام و تقسیم کار مفصلی که در میان آن ها شده بود و سیستم خراج ها که مثلا در دوران ساسانی به وسیله «واستریوشان سالار» و آمارکاران یا تحصیل داران او جمع آوری می شد و گنجور و گهبدها (متخصصین حفظ مسکوکات و تبدیل مالیات جنسی به نقدی) آن ها را نگاه می داشته اند و سپس برای مخارج جنگی، دولتی، دربار و غیره مصرف می کردند، دراروپای باختری بدین طرز همانند ندارد و یکی از مختصات تکامل جامعه ماست.

لذا به جای جست و جوی اشکال یونانی - رومی بردگی در ایران، به جای یافتن اشکال فرانسوی - آلمانی فتودالیسم در ایران، به جای جست و جوی شکل انگلیسی - هلندی رشد سرمایه داری در کشورما، باید به دنبال یافتن آن اشکالی رفت که در این کشور پدید شده و با آن که از جهت سرشت خود، پدیده های جوامع دیگر بشری را تکرار می کند، از بسیاری جهات شکل بروز خود یگانه و ویژه است.

## ۲. ویژگی های جامعه ایرانی پیش از اسلام

در باره جامعه ایرانی پیش از اسلام، به ویژه در باره آن سلسله های ایرانی مانند هخامنشی، اشکانی، ساسانی که از آن ها اطلاعات بسیاری در دست است، از طرف پژوهندگان ایرانی و غیر ایرانی تحقیق کمی انجام نگرفته و تحلیل های عمیق و دقیق اندکی به عمل نیامده است. تاریخ ایران پیش از اسلام، چنان که امروز مسلم شده، تاریخ دیرینه است. قبل از آن که، دو نوبت اقوام آری (آریاها) يك بار در حدود ۲۰۰۰ و يك بار در حدود هزار سال ق. م و از سوی خاور و شمال خاوری به نجد یا فلات ایران رخنه کنند، در این سرزمین اقوام غیر آریائی که آن ها را مانند دراویدهای هند و حبشی های افریقا از نژاد حامی (کوشیت) می دانند زندگی

۱: کلیات. جلد نهم. صفحات ۳۴۷-۳۴۸. ترجمه روسی.

۲. کلیات آثار مارکس و انگلس. جلد ۲۱. صفحه ۴۹۴.

می کردند. درباره این اقوام (در شمال مانند تاپورها، ماردها، کادوس ها، کاسپی ها و در غرب مانند خوتی ها، لولبی ها و ایلام ها) به تدریج به کمک کاوش ها اطلاعاتی گرد می آید. تاریخ ایلام را بهتر از تاریخ خوتی ها و لولبی ها می شناسیم و تاریخ این دو قوم اخیر را بهتر از تاریخ کادوس ها و کاسپی ها.

ظاهراً پیدایش تمدن نوین از ترکیب مدنیت کوچنده شبانی آریائی و مدنیت ساکن بومیان به همان ترتیب که برخی مورخین از آن جمله گیرشمن متعرض شده اند تاریخ خونینی نیست و غالباً اختلاط تدریجی و «مسالمت آمیزی» رخ داده است. به هر صورت ما در حدود هزار قبل از میلاد، یعنی قریب سه هزار سال پیش با چهره آن چنان ایرانی آشنا هستیم که تقریباً تایورش بزرگ تازیان مسلمان کمابیش از جهت ایتیک همانند باقی ماند.

درباره دوره آریائی نیز بحث هائی است. باید با نظر آن محققان که افسانه های خداینامه پهلوی و شاهنامه فردوسی را درباره دوران پیشدادیان و کیانیان جدی می گیرند و آن را به سرگذشت تاریخی اقوام ایرانی خاور و شمال خاوری فلات ایران مربوط می دانند از جهت استدلال منطقی و تاریخی موافق بود. تعدادی از اساطیر ما به ویژه درباره شاهان و پهلوانان پیشدادی با اساطیر هندو مخلوط است ولی دوران کیانی بیش تر متعلق به خود ماست. ایران از دست رس دید مورخین یونانی که از مادها و هخامنشیان سخن گفته اند دور بوده، لذا داستان کیانیان و پهلوانان سیستان همگی در جرگه اساطیر و افسانه ها باقی مانده و در متون مذهبی مانند اوستا و تفسیرهای آن رخنه کرد و در «خداینامه» ها یاد شد. با این حال چنان که اخیراً روشن شده است حتی در نوشته های هردوت نیز می توان اشارات مبهم و دور و مغلوطی به نام های پیشدادی و کیانی یافت. هردوت این مطالب را به ویژه در بیان احوال سکاهاى شمالی که خود از اقوام ایرانی بوده اند آورده است.

باری همه این ها زمینه کارمورخان است و مادر این زمینه صلاحیت ورود نداریم. آنچه که برای يك بررسی کننده جریانات ایده نولوژیك دوران پیش از اسلام دانستش واجب است آن است که جامعه ایران در آن دوران نسبتاً شناخته شده ای که مزده یسنه در آن رواج یافت تا درآمدن جیوش تازیان مسلمان چه گونه جامعه ای بوده است؟

ما مطلب را از مادها آغاز می کنیم که از اوائل قرن هفتم قبل از میلاد سلسله خود را بنیاد هشتند و به ساسانیان ختم می کنیم که در سال ۶۵۲ بعد از میلاد منقرض شدند. این دوران قریب ۱۵۰۰ سال را در برمی گیرد و کمی پیش از دورانی است که ما را از انقراض ساسانیان جدا می کند.

طی این دوران مادها، هخامنشی ها، اسکندر و سلوکیدها، پارت ها و ساسانیان در ایران حکومت کردند. به احتمال قوی در شرق ایران کیانیان با بخشی از این دوران، البته بخش آغازی این دوران، معاصر بوده اند. در این دوران است که دین مزدائی کهن زوال می یابد، دین اصلاح شده زرتشت به نام «مزده یسنه» که در آغاز هزاره پیش از میلاد در شرق ایران پدید شده بود در سراسر ایران رخنه می کند. در این دوران است که کیش جهان گیر مهر پرستی که ریشه های کهن داشته رنگ و جلائی می گیرد، در این دوران است که در اواخر اشکانی و به ویژه در اوائل ساسانی دین زرتشت تحولی و انتظام تازه ای یافته به دین رسمی دولتی ساسانیان بدل می گردد، در این دوران است که مانی گری و مزدکی گری ظهور می کند و کیش

کهن زروانی باردیگر رواج می‌یابد، در این دوران است که ایران با هند و چین و قلمرو کوشانیان در خاور و یونان و روم و بیزانس و سوریه و مصر در باختر روابط وسیعی دارد و مانند موجودی دو چهره روئی به سوی باختر و روئی به سوی خاور کرده از هر دو فیض گرفته به هر دو فیض می‌رساند و از این مبادله مدنی و فرهنگی مکاتب سنکرتیک مذهبی - فلسفی عدیده‌ای پدید می‌گردد، در این دوران است که دین زرتشتی با دین یهودی، با دین بودائی و بادین عیسوی دست و پنجه نرم می‌کند، الهیات و فقهیات خود را منظم می‌سازد، احتجاجات خود را عرضه می‌دارد. در این دوران است که فلسفه عملی (اتیک) دقیق و جالبی در ایران به نام «هندزج» (اندرز) تنظیم می‌گردد و فرزاتنگان فراوانی در این مرز و بوم ظهور می‌کنند و داستان‌های حماسی و غنائی متعددی نوشته می‌شود و زندگی معنوی و فرهنگی ویژه و جالبی بسط می‌یابد.

مادها در ایران قریب ۲۵۰ سال (۷۰۸-۵۵۰ ق. م)، هخامنشی‌ها کمی بیش از دویست سال (۵۴۶-۳۳۰ ق. م)، اسکندر و سلوکی‌ها در حدود صد سال (۳۳۰-۲۵۰ ق. م)، اشکانیان قریب پانصد سال (۲۵۰ ق. م - ۲۲۶ م.) و ساسانیان قریب چهارصد و سی سال (۲۲۶ - ۶۵۱ م.) حکم‌روائی داشتند.

در این دوران دراز هزار و پانصدساله، جامعه ایرانی چه گونه جامعه‌ای بود؟ تردیدی نیست که يك جامعه طی هزار و پانصدسال بلا تغییر نمانده و در افزارها و شیوه تولید آن، مناسبات تولیدی آن، نظام طبقاتی آن، رژیم دولتی آن، سطح تکامل فرهنگی آن و غیره تحولاتی که ناچار در جهت بفرنج تر شدن یعنی در سمت تکاملی است، رخ می‌دهد و در واقع نیز چنین بوده است.

ولی یکی از ویژگی‌های این جامعه طی هزار و پانصدسال، نوعی ثبات ساختمانی آن در عین تغییر است! تغییر در آن است که نظام دودمانی یا نظام «ویس» اولیه که مبتنی بر رسوم پدرسالاری بود از همان آغاز برخورد آریاها با تمدن‌های بومی و به ویژه از دوران ماد زوال می‌یابد و به جای آن به تدریج شاه و شاهنشاه و دولت متمرکز، شهرها، بازار و پیشه‌وران، بازرگانی، روابط پولی، بردگی پدید می‌گردد؛ و سپس این جریان نیز به تدریج دگرگون می‌شود و تیول‌داری و فنودالیسم و اریستوکراتیسم و هیرارشی و شیوه کاست مانند طبقاتی ظهور می‌کند. ولی از سوی دیگر ثبات در آن است که بدون آن که نظام دودمانی پدرسالاری از میان برود و در حالی که بسیاری از مؤسسات و موازین آن به جاست، بردگی پدید می‌شود و بدون آن که بردگی از میان برود مقررات جامعه هیرارشیک و اشرافی فنودال و تیول‌داری ظهور می‌کند و همه در کنار هم و تا دیری حتی تا دیری پس از استقرار اسلام زندگی می‌کنند!

اگر بخواهیم الگوهای تجریدی را برداریم و در ایران در جست‌وجوی «نظام بردگی» از نوع یونان و روم یا نظام فنودال از نوع اروپای غربی برآئیم یا دچار نومیدی می‌شویم یا مجبوریم برای واقعیات تعبیراتی بتراشیم و به دعاوی بدون مدرک دست‌زنیم. چنان که می‌گویند حقیقت، مشخص است و باید حقیقت مشخص را چنان که هست دید و آن را چنان که هست بررسی کرد. علت آن که در بین پژوهندگان غیر مارکسیست از طرفی و در بین پژوهندگان مارکسیست از طرف دیگر در این زمینه اختلاف نظر هست و گاه بین خود آن‌ها نیز توافق نیست، از آن جاست که گاه الگوهای مجردی را خواسته‌اند بر واقعیت مشخصی تطبیق دهند و

این جنبه جامعه ایران که ادوار طی شده با سرسختی در کنار ادوار در حال ظهور باقی هستند آن‌ها را گاه به بی‌راه برده است.

بهترین شیوه همانا مطالعه «آمپیریک» و تجربی نسج اجتماعی ایران طی این يك هزاره و نیم و تنها پس از آن اجراء تعمیم و دست زدن به انتزاع است. در عین حال سخنان بسیار گران بها و کلیدی مارکس درباره جامعه‌های شرقی می‌تواند کمک بسیاری به حل مسائل بکند.

پیش از آن که تعمیمی از مختصات تکامل جامعه ایران قبل از اسلام به دست بدهیم، بی‌فایده نیست نخست سیر مشخص این جامعه را به ویژه در الگوی تمدن‌های هخامنشی، سلوکی، پارتی و ساسانی بررسی کنیم:

۱. تمدن هخامنشی مقارن با یکی از ادوار جهانی اوج مدنیت است. در اثر رام کردن ستور و از آن جمله گاو و اسب، بسط فلاح و باغداری، استخراج معدنیات مانند آهن و طلا و نقره، استفاده از چرخ و ارابه، ارتباط اقوام کوچنده و آرمنده و گسترش بازرگانی و مبادله و رواج سکه پول بفرنج تر شده، تقسیم کار در صنعت و کشاورزی و دست به دست شدن تجارب مدنیت‌ها، دولت‌ها و قومیت‌ها و غیره و غیره تحقق یافته است. در این دوران الگوی آن جامعه‌ای که تابع يك حکومت کاملاً متمرکز و بر رأس آن شاه مستبد، جانشین خدا، دارای اختیارات نامحدود و اشرافیت پیرامون اوست و سیستم منظم ستاندن خراج‌ها و عوارض مختلف از کشاورزی، صنایع، بنادر، راه‌ها و غیره، به شکل رشد یافته‌ای در ایران پدید می‌شود. این الگو در خطوط عمده خود هزاران سال در کشور ما پائیده است.

امپراطوری وسیع هخامنشی در عین حال که اسارتگاه اقوام مختلف تحت سیطره پارس‌ها بود، در عین حال به يك انبیک عظیم اختلاط مدنیت‌ها مبدل گردید. بازرگانی داخلی و خارجی در این دوران بسط یافت. نه فقط درختان میوه و حبوبات گوناگون مانند انگور، فندق، کنجد، فلفل و غیره بلکه معدنیات مانند طلا، نقره، قلع، آهن، لاژورد، فیروزه، عقیق، از طریق تجارت و تماس از قومی به نزد قوم و از سامانی به اشامان دیگر سفر کرد و شیوه‌های کار کرد صنعتی و اختراعات و اکتشافات کوچک و بزرگ در دوران این امپراطوری دست به دست شد و این امر به بفرنجی تقسیم کار اجتماعی بسی افزود. بر اثر حفر قنوات و بستن سدها، باغداری و فلاح بسطی شایان یافت. دهقانان آزاد در پارس و دهقانان وابسته به زمین در اراضی اقوام دست نشانده دو نمونه دهقان - یعنی کثیرالعدده‌ترین مولدان این جامعه‌اند.

داریوش، به عنوان پادشاه ایران، نخستین بانی يك سازمان منتظم دولتی است که البته به مقدار زیادی ناشی از اقتباس تجارب اقوام کهن‌تر در این زمینه و از آن جمله اقتباس از آسوری‌هاست. وی متصرفات بسیار وسیع خود را که انبوهه رنگارنگ سست پیوندی از اقوام مختلف از هندو تا یونانی بود به عده‌ای ساتراپ نشین تقسیم کرد و يك شهربان (ساتراپ، خستره پاون) از افراد خاندان شاهی و یا از میان اشراف پارس بر رأس این واحدهای پهناور گذاشت. در زیر دست ساتراپ‌ها دبیران مأمور وصول خراج و گوش‌ها و چشم‌های شاه که مأمور مراقبت از طرز عمل شهربان بودند، قرار داشتند. برای اداره این دستگاه گسترده،

شریان‌های ارتباطی به صورت جاده‌های سنگ‌فرش که حتی گاه شیار خاص حرکت چرخ در آن تعبیه می‌شد و پیک‌ها و چاپارهایی مجهز به اسبانی که برای اولین بار سم‌هایی آن‌ها با کفش‌های آژده‌ای که سلف نعل است پوشیده می‌شد، ساخته شده بود. این شریان‌های ارتباطی، شوش و استخر و مراکز مهم دیگر حکومت مرکزی را با دورترین ساتراپ‌نشین‌ها مربوط می‌کردند. مثلاً جاده شوش - افس به نقل از گیرشمن در «ایران از آغاز تا اسلام» قریب ۲۷۰۰ کیلومتر طول داشت و به ۱۱۱ ایستگاه استراحت یا کاروان‌سرا مجهز بود. و در حالی که این فاصله را یک کاروان عادی طی سه ماه طی می‌کرد پیک شاهی هفت روزه آن را می‌پیمود. شهربان‌ها از ایالات تحت فرمان خود خراج می‌ستاندند. مجموع خراج امپراطوری داریوش را به ۴۰۰ تن نقره تخمین می‌زنند. در این اوان، گویا با تقلید از لیدی‌ها، سکه‌های طلا (که دریک نام داشت) و نقره مرسوم بود و این امر، هم وصول خراج، هم ایجاد خزینه‌های محلی و مرکزی، هم تبدیل مزد جنسی را به نقدی و هم اجراء معاملات و دادن اعتبارات نظیر فعالیت بانکی معاصر را تسهیل می‌کرد.

شاه یک شاه تئوکراتیک بود. قاعده تئوکراسی یا دین‌سالاری که در نزد شاهان ساسانی و سپس خلفاء اموی و عباسی و فاطمی و پاپ‌ها (در دوران قدرتشان) به شکل کلاسیک در می‌آید، در این دوران با آن شدت دیده نمی‌شود ولی داریوش خود را نماینده آهورمزده می‌دانست. تقریباً تردیدی نمی‌توان داشت که دین مزده یسنه در دوران هخامنشی دین مسلط است و حال آن که پیدایش این دین و رواج آن در جامعه ایران به ۵۰۰ - ۶۰۰ سال پیش از دوران داریوش مربوط می‌شود. البته هم دین مزدائی کهن و هم ادیان اقوام غیر آریائی ساکن نجدایران تأثیرات خود را در دین مزده یسنه چه در زمان زرتشت چه به ویژه بعد از او باقی گذاشتند. دین زرتشتی دوران هخامنشی با دین زرتشتی دوران‌های بعد به ویژه ساسانی تفاوت دارد. در حالی که داریوش انحصاراً از آهورمزدا سخن می‌گوید، شاهان بعدی پای مهر و ناهید و ایزد «رتا» یا «رشا» را نیز به میان می‌کشند.

خراج‌های سنگین، غارت متصرفات غنی مانند مصر، سوریه، لیدی، یونان، هند و غیره، اخذ مالیات‌های گوناگون از معابد ثروتمند بابل و اورشلیم، و عوارض کمرشکن از مردم، استفاده از کار غلامان («مانیا» ها یا «گرده» ها)، غنائم سرشار غارت‌های جنگی، همه و همه بخش فوقانی جامعه هخامنشی، خاندان سلطنتی، اشراف، شهربان‌ها، عمال دولتی، مغان و خدمه آشکده‌ها را در ثروت و جمال و تن پروری و فساد ناشی از طفیلی‌گری فرو برد. اسنادی که در شوش، در مجل کاخ داریوش اول هخامنشی یافت شده، نشان می‌دهد که این پادشاه چه‌گونه از مصالح و مواد تمام دنیای آن روز، از سودان تا هند، از یونان تا مصر برای ساختن و آراستن کاخ عظیم خود استفاده کرد و چه‌گونه اهل حرف و صنایع ده‌ها قوم در این کاخ، به صورت بندگان داغ شده، در قبال مزدی ناچیز مشغول کار بودند. سخنان متفرعانه داریوش از تمایلات اشرافیت پارسی به برخورداری از لذات قدرت و ثروت حکایت می‌کند. هردوت (کتاب نهم، بندهای ۸۱-۸۲) نقل می‌کند که در نبرد پلاتایا در اردوگاه مردونیه سردار خشایارشا ظرف‌های سیم و زر، دیوار پوش‌های ملون، میزهای طلاکوب، ظروف منبت‌کاری از فلزهای گران‌بها وجود داشت که مایه حیرت پوزانیاس فرمانده اسپارتی شد. گزنفون نیز در

3: Pousanias.

باره تجمل پرستی پارسیان در مقدمه کتاب هشتم «گوژپدیا» شرحی ذکر می کند. به همین جهت هنگامی که اسکندر مقدونی با سپاهیان بارنج خو گرفته به این امپراطوری فراخ تاختن آورد، با آن همان فاجعه ای روی داد که هزار سال بعد با امپراطوری ساسانی رخ داد. هیئت حاکمه ای پر زرق و برق ولی از درون پوسیده، بر رأس انبوهی از اقوامی که پیوند اقتصادی و فرهنگی میان آن ها بسیار سست و نزدیک به هیچ بود، با سپاهیان غالباً مزدور، با دهقانان و پیشه ورانی سخت ناراضی، علی رغم صلابت برونی خود، ناگهان فرو پاشید و مقهور يك سردار جوان حادثه جو شد.

۲. تمدن هلنیستی دوران سلوکی جهات مثبت رشد اقتصادی - اجتماعی دوران هخامنشی را تشدید کرد. آن چنان رابطه ای بین شرق و غرب برقرار شد که نظیر آن در دوران های طولانی بعد دیده نمی شود. این تبادل بود که خطاست اگر آن را يك جانبه تصور کنیم و مانند برخی مورخین باختری از نقش فرهنگ آموزی یونانیان در ایران دم بزنیم. مانند دوران صلیبیان، غرب بسیاری از ارزش های مادی و معنوی فرهنگ ایرانی و هندی را اخذ کرد. مانند دوران کنونی شرق بسیاری از دست آوردهای علمی، فلسفی، صنعتی یونان را کسب نمود. سنکرتیسم و اختلاط تمدن ها رونقی بی سابقه در بازرگانی، پیشه وری، شهرسازی، فلاح، راه سازی، استخراج معدن، باغ داری و اعتلاء هنر و علم و فلسفه و پیدایش مذاهب مخلوط ایجاد کرد. در پشت سر این مدنیت مخلوط حتی نژادهای مخلوط که آن ها را به یونانی «میکس هلن» می نامیدند، پدید آمدند. حتی مدتی زبان یونانی مانند زبان عربی به زبان اساسی علمی و دولتی کشور ما بدل گردید. در دوران تسلط سلوکیان شهرهای متعددی در سراسر ایران به نام پادشاهان مانند «سکندریه» و «انطاکیه» و «سلوکیه» و «لانودیکیه» و غیره موافق اسلوب شهرسازی یونانی پدید گردید. در این شهرها تعداد یونانیان گاه بر خود بومیان ایرانی می چربید و در آن دبستان های یونانی (گیمنازیوم) برای کودکانشان دایر بود و مراسم مذهبی از آن جمله پرستش «کاهنه بزرگ» (ملکه) انجام می گرفت و بندگان با تقدیم شدن به خدایان آزاد می گردیدند. ظاهراً در داخل این شهرهاست که نژادی مخلوط از یونانی و ایرانی پدید می گردد.

درست مانند دوران تسلط اعراب نخست بخش های خاوری ایران که از مرکز تسلط سلوکیان دور بودند به قیادت قبایل جنگ جو و تیرانداز پارتی دست به مقاومت می زنند و ایران، خود را به برکت آنان سرانجام از زیر سلطه سلوکی ها و به تدریج از سیطره خط و زبان یونانی و یونانی مآبی شدید بیرون می آورد. ولی این جامعه دیگر چهره خود را دگر ساخته و از جهت مادی و معنوی غنی تر شده بود. قانون تکامل مدنیت که از جمله نتیجه دو عامل یکی تبادل فرهنگ ها و یکی تکامل درونی خود این فرهنگ هاست کار خود را کرده بود.

۳. در ایران پارتی که پایتخت خود را به تدریج از نسا در خاور به تیسفون در باختر منتقل می کند، سبیه قبيله ای سازمان دهندگان تأثیرات عمیق خود را باقی می گذارد. جامعه پارتی از جامعه پارسی هخامنشی جدید و مختصات ایلاتی قبایلی که اینک سر کار آمده بودند به دمکراسی قبيله ای نزدیک تر است. لذا اختیارات شاه محدودتر است. «مهستان» مرکب از خاندان های اشرافی و «انجمن فرزنانگان و مغان» در تعیین شاه و عزل و نصبش تأثیر دارند.

4: Mixhelléne.

جهت نظامی و جنگی حکومت نیز قوی تر و جهت تسامح مذهبی شدیدتر است. این امور به طور عینی ناشی از عقب مانده تر بودن قبایل پارتی نسبت به قبایل مادی و پارسی است که زودتر شهرنشین و متمدن شده بودند. شاید مابین این عقب ماندگی از سونی و آن تکامل عینی که جامعه در زمینه های صنعت، بازرگانی، کشاورزی، شهرسازی، راه داری، صید ماهی، کشتی رانی، هنر و فرهنگ و غیره یافته بود نوعی تضاد مشاهده شود. به هر صورت سیمای جامعه پارتی از این دو جهت با سیمای جامعه هخامنشی تفاوت داشت. در جامعه اشکانی فعل و انفعالات ایده نولوژیک نیرومندی بین شرق و غرب انجام می گیرد. مادر این زمینه در گفتار مربوط به «فلسفه تور» سهروردی جداگانه سخن گفته ایم و خواننده را به همان جا مراجعه می دهیم.

دین زرتشتی نیز نخست در کیش آناهیتا، بهرام (وره ژغن)، میترا، پرستش فروهرها یا فره وشی ها (که کارشناس معروف مذاهب آسیای نزدیک کومن آن رابا واژه یونانی «دایمن» یکی می داند) مستحیل به نظر می رسد ولی اگر به روایت «دینکرت» باور کنیم و آن را ساخته مؤبدان دوران ساسانی ندانیم، از زمان ولخش (بلاش) اول یا سوم گردآوری اوستا و احیاء کیش مزده یسنه به شکل سنتی آن انجام می پذیرد. اوستا در این دوران سینه به سینه منتقل می گردد. بی هوده نیست که «منوک خرت» نسیان را برای مؤبدان زرتشتی بدترین گناه می شمرد زیرا حفظ متون اوستائی و ادعیه فراوان و وظیفه آنان بود. احتمال می دهند که اوستا با خط پهلوی اشکانی در این دوران به شکل مکتوب نیز وجود داشته زیرا خط فونتیک اوستائی که می تواند با دقت تمام مختصات تلفظ واژه اوستائی را منعکس کند بنا به نظر جمعی از کارشناسان تنها در زمان خسرو اول ساسانی ایجاد شده است.

۴. جامعه ساسانی نوعی سنتز دو جامعه اشکانی و هخامنشی است. سیستم دولت داری، قدرت نامحدود شاهنشاه، نقش دین، بفرنجی دستگاه دولتی، وابستگی به سنت ها آن را به جامعه هخامنشی بیش از جامعه اشکانی شبیه می کند و تقریباً به مثابه دنباله آن دوران است. ولی از سوی دیگر این يك تکرار عینی جامعه هخامنشی نیست بلکه وارث فرهنگ مادی و معنوی بفرنج تر شده دوران هلنیستی و اشکانی است که خود به نوبه خود این فرهنگ مادی و معنوی را در همه زمینه ها باز هم پیش می برد و بفرنج تر می کند. تکامل تولید کشاورزی و پیشه وری، بسط شهرها و پیدایش شهرهای نوین، همراه با گسترش جاده های ارتباطی و تشدید جریان تقسیم کار در صنعت و کشاورزی و دامنه وسیع مبادله بازرگانی داخلی و خارجی و رواج مسکوکات زروسیم و مس در آن و ظریف شدن شیوه های ارتباطات و معاملات بازرگانی که در دوران اشکانی آغاز شده بود، در دوران ساسانی به اوج می رسد. آن رونق بزرگ اقتصادی که دو قرن پس از سیطره عرب در خراسان و ماوراءالنهر پایه مادی پیدایش يك تمدن درخشان شد، نظیرش در ادواری که جامعه ساسانی دچار بحران ها و اختلالات درونی نیست، مشاهده می گردد یعنی در واقع جامعه ساسانی همه یا تقریباً همه محمل ها و مقدمات مادی و معنوی جامعه ایرانی مسلمان قبل از مغول را که بهترین دوران تاریخ کهن ماست فراهم می آورد.

جامعه در اثر وجود يك سیستم کاست مانند و تناقض موحش فقر و ثروت، در اثر وجود استبداد شاه، در اثر رقابت دائمی درونی اشرافیت، در اثر سنگینی خراج و اشتباه پایان



ناپذیر خزانة شاهی و دیگر خزانه‌ها، در اثر سیطره‌خشن آتشکده و رقابت آتشکده و تخت، در اثر هجوم‌ها و جنگ‌های پایان‌ناپذیر با همسایگان شرقی و غربی هر چندی يك بار دچار بحران‌های لرزاننده، قیام مردم و به‌ویژه در دوران جنبش مانی و مزدك، قحطی‌ها و هرج و مرج‌های شدید می‌گردد که معمولاً شاهان ساسانی با توسل به خشونت خونین بر آن غلبه می‌کنند. در این جامعه پروسه فتودالیزاسیون که از آن دیرتر سخن خواهیم گفت خزان خزان پیش می‌رود. دهقانان و شبانان عملاً بندگان و رعایای محکوم بزرگان، آزادان، دیهگان و مؤبدان و هیربدانند. مخارج سنگین دربار، جنگ، آتشکده، مخارج زندگی سراپا تجمّل و عیش يك اشرافیت فوق‌العاده مغرور و فاسد و خودخواه بر دوش روستائیان و شبانان و پیشه‌وران تیره‌روز است که از يك سو باید سفره‌های اشراف را با محصول کار خود رنگین کنند و از سوی دیگر می‌بایست خود در میدان جنگ و در جامه سرباز طعمه شمشیر دشمن قرار گیرند.

در درون این تناقض موحش طبقاتی، فرهنگ مادی و معنوی از معماری، رقص، جامه و غذا گرفته تا مدارسی که در آن پزشکی، منطق، نجوم، فلسفه، دین تدریس می‌شده است بیش از پیش بسط می‌یابد. این سیر متباین ویژه جامعه ساسانی نیست. در آن شکفتن و پوسیدن هر دو مشاهده می‌شود و سرانجام پوسیدگی، آن را در قبال ضربت تازیان به مغاک زوال می‌افکند ولی عوامل شکوفنده آن حتی پس از این ضربت به تکامل و تجلی خویش ادامه می‌دهند و نه فقط در ایران بلکه در تمدن اسلامی اثرات ژرف و درجه اول باقی می‌گذارند.

اینک پس از سیراجمالی در جوامع هخامنشی، سلوکی، اشکانی و ساسانی برخی قانون‌مندی‌های عام تکامل جامعه ایران را در این دوران مانند ساخت طبقاتی، شکل مالکیت، تأثیر تکامل عوامل اجتماعی و طبیعی، تضادهای درون جامعه و نظایر آن را مورد مطالعه قرار دهیم و بدین‌سان بینش خود را نسبت به جامعه ایران پیش از اسلام دقیق‌تر سازیم.

درباره جامعه ایران در دوران طولانی پیش از اسلام می‌توان مشخصات زیرین را یاد کرد:

۱. در آغاز ما با نظام دودمانی یا نظام «ویس» روبه‌رو هستیم. مجموعه‌ای از «نمانا» (خانه‌ها) «ویس»، مجموعه‌ای از «ویس»‌ها، «زنتو» و مجموعه‌ای از «زنتو»‌ها، «دهیو» را به‌وجود می‌آورد. این اصطلاحات را می‌توان با خانواده، طایفه، قبیله و قوم که امروز به کار می‌بریم تقریباً معادل و یکسان گرفت. بر رأس هر يك از آن‌ها نمان پد، ویس پد، زنتوپد و دهیوپد قرار دارد. ویس پدها و زنتوپدها اشرافیت ایلاتی را تشکیل می‌دادند و مانند خان‌های دوران‌های بعدی هستند. البته این نظام دودمانی پدرسالای در میان اقوام آریائی چادرنشین و گله‌دار بود. در شهرها و آبادی‌های بومیان غیر آریائی نظام اجتماعی از این جلوتر بود و از ترکیب این نظامات است که نظام اجتماعی دوران ماد و هخامنشی پدید می‌شود.

مزده یسنه در این مقطع پدید می‌آید. در مقطع آن که خیش، گاو، اسب، آبادی‌های بزرگ، شکوه و ثروت، جای زندگی فقیر شبانان را می‌گیرد. مزده یسنه ایده نولوژی انتقال از نظام ویس با آئین مزدانی کهن آن که دین کاملاً ناتورالیستی بود به نظام مختلط بردگی-پاتریارکالی

است که شاه مستبد بر رأس آن قرار داشت. بدین سبب مزده یسنه آهورمزداد خدای و احد را جانشین بس خدائی (پلی تیسیم) دین کهن مزدائی می کند. ولی نظام ورس، نظام یلاتی به برکت شرایط جغرافیائی خاص فلات ایران، به برکت مهاجرت بعدی اقوام تازه به تازه حتی تا عصر ما خود را با شرایط دگرگون شونده تطبیق می دهد و باقی می ماند. باید توجه داشت که مبارزه کوچنده و ساکن، گله دارم بکشاورز و تضاد آن ها از تضادهای مهم جامعه ایرانی است. ایران در سر راه قبایل کوچنده است و این امر در سرنوشت او از آمدن آریائی ها تا مس قوه تازی و ترك و مغول تأثیر عمیق داشته است.

۲. مسئله مهم در ایران مسئله آب است. ایران جزء آن بخش عظیم کم آب جهانی است که از صحرای افریقا گرفته تا صحاری چین ممتد است. لذا برای حفظ کشاورزی باید همیشه شبکه منظم آبیاری مصنوعی ایجاد کرد و آن هم کار روستائیان فقیر و یا حتی تیول داران و بازرگانان نبود. برای این کار می بایست کوزپوراسیون های بزرگی از کارگران با انضباط سخت بکوشد و سدها، آبدان ها، کاریزها بسازد و ترعه ها و جوی ها حفر کند. علت رشد تکنیک کهن آبیاری در ایران همین ضرورت عینی است. اسناد متعددی از مداخله مستقیم دول هخامنشی، اشکانی، ساسانی برای ساختن سیستم مصنوعی آبیاری در دست است. رسم سدسازی در دوران پس از اسلام نیز از طرف شاهان ایرانی دنبال شده است.

این واقعیت و نیز این واقعیت که اراضی متصرفی شاه یا شاهنشاه به اصطلاح «مفتوح العنوه» و ملك طلق خود شاه بود، و او می توانست آن را به درباریان و دیوانیان و شهربان های خویش ببخشد و یا مدت العمر واگذار کند، بر سلطه فردی و اقتدارات شخصی شاهنشاه می افزود. این اراضی متعلق به شاه و خاندان او غالباً نتیجه فتوحات جنگی بود. شاهان هخامنشی در این اراضی کشت و زرع و باغداری را تشویق می کردند تا بر عواید خویش بیافزایند. گزنفن در کتاب خود (اکونومیک فصل ۴) می نویسد:

«شاه بخشی از کشور خود را شخصاً بازدید می کرد و به بخش دیگر، معتمدان خویش را می فرستاد تا ببینند اگر شهربانان زمین را به ساکنان وامی گذارند و این زمین ها کشت شده و اثمار فراوان دارد، آن گاه بخش هائی را بر آن زمین ها بیافزایند و به شهربان ها و عمال خویش انعام و درجه می داد.»

تسلط هخامنشی بر سیستم آبیاری و املاك وسیع او دسپوتیسم و استبداد سلطنتی را به حد اعلا می رساند که مارکس آن را «دسپوتیسم شرقی» می نامد. این دسپوتیسم خشن و خونین به ویژه در دوران ساسانی جنبه غلیظ تئوکراتیک (دین سالاری) نیز پیدا می کند و شاه به موجودی ماوراء طبیعی بدل می شود. همین دسپوتیسم است که موجب اسارت عمومی مردم در دست شاه است و مارکس آن را بردگی جمعی نامیده.

در اطراف شاه مستبد دربار و دستگاه دولتی (دیوان) و دستگاه جاسوسی و ارتش دم به دم وسیع تر، دم به دم بفرنج تری که از زمان داریوش شکل گرفته، در دوران ساسانی به ویژه خسرو انوشیروان به اوج خود می رسد، پدید می گردد. در دوران ساسانی شاه از همه شهربان و روستائیان به وسیله «آمارگران» و تحت نظر واستریوشید خراج می ستاند و گنج او و خزینه

دولت یکی است.

واژه دیرنده «خراج» و خراج گزاری چند هزاره در ایران پائیده است و از مقولات بسیار مهم مالی جامعه ایران پیش و پس از اسلام است. در پارسی باستانی واژه خراج به صورت «هراک» با کاف مفتوح عربی آمده که خود از ریشه نوبابلی «الاکو» یعنی انقیاد و اطاعت مشتق شده است. در کشفیات تورفان این واژه به صورت «هراگ» با کاف مجزوم فارسی آمد و در پهلوی صورت «خراگ» به خود گرفته است. در عربی و فارسی دری خراج از همین ریشه آمده است.

۳. نمودارزوال نظام «ویس» تنها در آن نیست که به جای قدرت ویس پدها و زنتوپدها و دهیوپدها يك شاه قادر پدید می گردد. رشد سریع شهرها و پیدایش شهرهای تازه به تازه به ویژه در دوران اشکانی و ساسانی، بسط سریع بازرگانی داخلی و خارجی، بسط سریع تولید پیشه‌وری و تعداد پیشه‌وران و بغرنج‌تر شدن تقسیم کار در میان آن‌ها به ویژه در دوران اشکانی و ساسانی، گسترده‌تر شدن ساخت دولتی (دیوان) و بسط ارتش و جاسوسی و دیگر مؤسسات دولتی و نیز پیچیده‌تر شدن نظام طبقاتی جامعه ایران، همه و همه نشانه آن است که نظام ویس جای خود را به نظام اجتماعی عالی‌تر و کامل‌تر می دهد. در این جامعه آثروانان (روحانیون) ارتشتاران (سپاهیان) روستائیان و شبانان و سپس در دوران اشکانی و ساسانی، دبیران و اهل کسب و صنعت و حرف (واستریوشان و هتخشان) جزء قشرها و طبقات عمده و اساسی اجتماعی هستند. تحرك يك فرد در درون این هیرراشی طبقاتی البته به دشواری جامعه هندی (که کاست‌ها در آن جا متحجرند و فقط روح از طریق تناسخ می تواند دیوار بین آن‌ها را بشکند) نیست. ولی در دوران ساسانی این تحرك از يك طبقه نازل‌تر به بالاتر کار انسانی نبود. سنت پرستی و اشرافیت در دوران ساسانی از همیشه غلیظ‌تر است.

روایات زیادی حاکی است که مثلاً انوشیروان از این «تحرك طبقاتی» بسی کاسته بود. در کتاب ثعالبی<sup>۷</sup> این ابیات در ثنای انوشیروان آمده است:

لله در انوشروان، من رجل  
ماکان أعلمه بالدون والسفل  
نهام ان یمسوا بعدة قلما  
کی لایذلو ابنی الاشراف بالعمل<sup>۸</sup>

۴. بردگی در تمدن‌های بومی ایرانی قبل از آریائی‌ها وجود داشت. موقعی که تمدن مختلط آریائی و بومی شکل گرفت، بردگی باقی ماند و حتی بسط یافت. بردگی به طور عمده خانگی بود. در مورد استفاده از بردگان در معدن‌ها نیز در برخی منابع نکاتی ذکر شده است ولی به نظر می رسد که بردگی هرگز در ایران بدان بسطی نرسید که در یونان و رم به چنان بسطی رسیده بود. در جامعه هخامنشی شبانان و دهقانان آزادی که در يك ایل یا ده بی می شدند به

6: Mobilite.

۷: غرالسیر. صفحه ۶۰۸.

۸: «یعنی آفرین بر مردی چون انوشیروان باد که فرومایگان را دانش اندوختن نمی گذاشت و آن‌ها را نهی می کرد که پس از او دست به خامه بپساونند تا مبادا اشراف زادگان در عمل (شغل دولتی یا Carrière) دچار خواری شوند.»

نوگری و غلامی به شهرها می آمده اند و یا به عنوان عمله و کارگر در ساختمان ها کار می کرده اند و حقوق نقدینه دریافت می داشتند. آن ها به زبان پارسی باستانی «مانیا» یا «گرده» و به زبان عیلامی «کورتش» نام داشتند. همه این کلمات از الفاظ «مان» و «گردا» که به معنای خانه است می آید. لذا حق گویا با کسانی است که می گویند آن ها را نمی توان برده دانست. با آن که داغ بندگی داشتند، از جهت مزدور بودن از قبیل خدمه و کارکنان و چاکرانی هستند که در تمام جوامع طبقاتی دیده می شوند.

هرودت<sup>۶</sup> به وجود بندگان یونانی متعلق به «پولیس»<sup>۱۰</sup> های مختلف یونان که در روستاهای ایران به کار زراعت می پرداختند اشاره می کند. روشن است که بندگان خارجی، چنان که در توصیف بردگی در جامعه ساسانی خواهیم گفت، همیشه بخش عمده بندگان را در ایران تشکیل می دادند.

درباره وجود بردگی در دوران اشکانی می توان با کمال اطمینان قیاس کرد که وضع به هم بین منوال بوده است. چنان که در سابق گفته ایم منابع یونانی از «آزاد کردن» بندگان در ایران سلوکی در راه خدایان، سخن می گویند. از آن جا که مقررات وسیع بندگی در دوران بعدی، یعنی در جامعه ساسانی دیده می شود و منابع گوناگونی از آن یاد می کنند، دلیلی نیست که جامعه اشکانی را نیز مانند جوامع قبل و بعد دارای همان مختصات ندانیم.

و اما درباره وجود برده داری در جامعه ساسانی خواه از منابع ایرانی (و از آن جمله و به ویژه از روی «مجموعه قوانین» موسوم به «ماتیکان هزارداتستان» که در آن حتی بخشی به قواعد برده داری اختصاص دارد) و خواه از منابع خارجی همعصر می توان اطلاعات بسیاری به دست آورد. بهای متوسط يك بنده ۵۰۰ درهم بود و خواجه می توانست برده را به گرو بدهد یا نذر آتشکده کند. امکان معامله با بردگان در فقه زرتشتی تصریح شده است مانند اسلام که برده و آنچه را که در ید تصرف اوست از آن مولایش می دانست (العبد و ما فی یده لمولاه). مسلم است که بردگی تنها خانگی نبوده و در کشاورزی از کار برده استفاده می شده و در این حالت، به هنگام فروش ملك، برده ها نیز همراه ملك فروخته می شدند. پروکوپيوس از مردم کیساریه در کتاب خود نقل می کند که کوات ساسانی به سربازان خود دستور داد که در صورت فتح از کشتن اهالی خودداری شود ولی غارت آبادی ها و اسیر کردن و به غلامی گرفتن اهالی را مجاز شمرد. مهر نرسی وزیر معروف بهرام پنجم و یزدگرد دوم ساسانی لقب هزار بندگان داشت و لذا روشن است که داشتن بندگان بسیار از علائم شکوه و احتشام بود.

بندگان را به «شهریکان» (بومیان) و «آناشهریکان» (خارجیان) تقسیم می کردند ولی از آن جا که تعداد بندگان خارجی بسیار بود لذا پس از چندی واژه «آناشهریک» انحصاراً به برده اطلاق می شد.

۶. روابط پولی، چنان که به موقع خود یاد کردیم، از بسیار قدیم در جامعه ایرانی مشاهده می گردد. این روابط از جوامع رشد یافته آشوری و بابلی و ایلامی سرایت کرده بود به علاوه این را مارکس متوجه بود که در نزد اقوام کوچنده و شبان که در کار مبادله با اقوام ساکن  
۹: تاریخ هرودت. کتاب VI. بند ۲۰.

10: Polis

۱۱: «جنگ با ایران» فصل ۱. بند ۷.

کشاورز بوده اند این روابط زودتر پدید می‌گردد. لذا خراج هم نقدی، هم جنسی، و هم به شکل کار (بیگار) بود.

۷. در مورد نظام ملك‌داری می‌توان از مطالعه اسناد مختلف منظره زیرین را در جوامع هخامنشی، اشکانی و ساسانی به دست آورد:

در اسناد دوران هخامنشی از ده‌ها یا آبادی‌هایی به نام «دیدا» (دیوار)، «وردته» (در اوستائی ورزته و در هندی وژه‌نم) که برخی مایلند آن را به ده مشاع ترجمه کنند و «آوهنا» (همیشه با واژه ارمنی اوان یعنی ده) سخن در میان است. تفاوت این اصطلاحات دقیقاً روشن نیست ولی به هر جهت این نام آن آبادی‌هایی است که در آن بزرگران با اقتصاد طبیعی، صنعت و فلاحه از هم جدا نشده، و مالکیت مشترک و مشاع، موازین و مقررات پدرسالاری و دودمانی زندگی می‌کرده‌اند. اهالی همین ورزته‌ها هستند که به شاه، سپاهیان به ویژه پیادگان جنگی (که در زبان پارسی باستانی کاره<sup>۱۱</sup> نام داشته‌اند) می‌داده‌اند. در دوران‌های بعدی - اشکانی و ساسانی - نیز این واحدهای مشاع دهقانی، مرکز عمده تجمع نفوس مولد ایران بود. همکاری و تضامن «همبائی» که شاید پایه عینی کمونیسیم روستائی جنبش مزدکی بود در این واحدها حکم‌روائی داشت.

وقتی جریان تجزیه کمون‌ها و بسط قدرت دیهگان و منصب‌داران صاحب تیول یعنی پروسه فتودالیزاسیون از اوائل ساسانیان قوت می‌گیرد واکتش دهقانان به صورت فروش به روش مزدک در می‌آید. آرزوی بازگشت به «همبائی» و مساوات دهقانی در ریشه عدالت طلبی مزدکیان است. این نکته را که برخی از مورخین مارکسیست متعرض شده‌اند، می‌توان پذیرفتنی دانست.

ولی این جریان فتودالیزاسیون را اگر به معنای اقتصادی آن بگیریم می‌توان از همان اوان هخامنشی مشاهده کرد. تردید نیست که جریان فوق در دوران اشکانی و ساسانی بیش تر قوت می‌گیرد و شاهان ساسانی به دهگانان متمول صاحب زمین و دارای رعیت (دیهگانیکان) تکیه خاصی می‌کنند. مورخان غیر مارکسیستی که درباره ایران تحقیق کرده‌اند ظاهراً فتودالیسم را به معنای فقدان تمرکز و وجود ملوک الطوائف (کذک خدائی) گرفته‌اند. در مارکسیسم برای فتودالیسم محتوی اقتصادی قائلند و آن استثمار مالک فتودال از رعایای وابسته به زمین از طریق گرفتن بهره مالکانه براساس مزارعه و غیره است. سیستم ملوک الطوائف یعنی عدم تمرکز البته با فتودالیسم اروپائی همراه بوده ولی صفت اساسی آن نیست. می‌تواند جامعه از جهت اقتصادی فتودالی باشد ولی از جهت سیاسی متمرکز باشد. در این جا تباینی نیست. این سیستم «کذک خدائی» در دوران اشکانی، در اثر نفوذ رؤسای با نفوذ محلی قبایل (قریب ۱۸ شاه محلی) بسط یافت. اصولاً در سیستم اجتماعی اشکانی دمکراسی پاتریارکال، اجراء مشاوره در جلسات روحانیان و رؤسای خانواده‌های بزرگ (مهستان)، چنان که در پیش گفتیم، دیده می‌شود. چیزی که در دوران هخامنشی و ساسانی نبود. برخی‌ها می‌خواهند آن را نتیجه رواج «مهرپرستی» و نوعی تأثیر مثبت میستیک ایرانی بدانند. به نظر نگارنده از طرفی شیوه اداره یونانی مآبانه و از طرف دیگر تأثیر نیرومند نظام ویس در جامعه اشکانی علت بروز این وضع است نه چیز دیگر. ما در دوران خلفاء راشدین در نزد اعراب همین دمکراسی قبیله‌ای را

مشاهده می کنیم که سپس تأثیر اریستکراتیسم ساسانی آن را از بین می برد و خلافت و امامت را جانشین آن می کند.

و اما درباره فتودالیسم ایرانی باید تصریح کرد که مسئله «زمین بستگی» دهقان مطرح نبوده است و منظره فتودالیسم با همان رژیم «ارباب-رعیتی» که ما با آن در عهد خود روبه رو بوده ایم تفاوت های مهمی نداشته است.

در دوران ساسانی به احتمال قوی قشر یا طبقه «آزاتان» بخش مالکان کوچک زمین یا «خرده مالکان» بودند که ملك خصوصی «زمیک خووش» داشتند. زمین مشاع را «زمیک همبارکان» می نامیدند. اشتراك در زمین ضمناً ناشی از اشتراك اتنیک، اشتراك در خون بود زیرا غالباً در این روستاها بقایای ویس ها و زنتوها می زیستند و خانواده بزرگ دهقانی که «ماتیکان هزار داتستان» آن ها را «هم دوتکان» (همدودگان از دوده و ذود مانند اجاق ترکی) می نامد، در این روستاها می زیستند. علاوه بر اطلاعاتی که از کتاب نام برده به دست می آید، یسوعاستلیت واقعه نگار سوریانی يك سلسله اصطلاحات درباره روستاهای ایران در دوران ساسانی، به ویژه روستاهای نزدیک به مرزهای غربی شاهنشاهی ذکر می کند که جالب دقت است. وی از «گبره» به معنای دهقان آزاد و «گبره پره» به معنای دهقان بسته به زمین و «مره کوریه» به معنای رئیس ده یاد می کند. یسوعاستلیت ده مشاع را «کرتیه» می نامد که شاید با «کرد» پارسی دری هم ریشه باشد.

اما «وزرگان» و اعضاء خاندان سلطنتی مسلماً دارای اراضی وسیع، نخلستان ها و باغ های میوه بودند و خود شاه که چنان که یاد کردیم اراضی «مفتوح العنوه» را در اختیار داشت گاه آن ها را به اقطاع می داد. نام اقطاع را در پهلوی شاید همان «نان پارک» می گفته اند که در برخی ماخذ آمده و احتمالاً واژه «قطیعه» عربی نیز ترجمه آن است. وجه تسمیه این «نان پارک» آن بود که زمین اعطائی شاه جای مقرر و مستمری را می گرفت و چنان که در گذشته یاد کردیم یا واگذاری مادام العمر و یا موروثی بود.

۸. دین ایده نولوژی مسلط یا شکل مسلط ایده نولوژیک است که در دوران اشکانی به صورت تثلیث اورمزد ناهید مهر در می آید و سرانجام در دوران ساسانی، به شکل آئین زرتشتی یکتاپرستانه و این بار مجهز به قواعد فقهی و شرعی، اصول و کلامی، پایه معنوی دولت قرار می گیرد. ولی بین تخت و آتشکده پیوسته نبرد سختی در جریان است و شاهان اشکانی و به ویژه شاهان ساسانی، گاه با تکیه به شورش ها، گاه با تکیه به طبقات ناراضی می کوشند تا از قدرت مؤبدان و هیربدان بکاهند. در میان شاهان این دوران هزارویانصد ساله، کورش و داریوش هخامنشی، مهرداد اول و دوم و ارد و بلاش اشکانی، اردشیر و شاپور و خسرو اول ساسانی نقش ویژه ای در تشکیل قدرت هیئت حاکمه زمین داران و منصب داران و روحانیون بزرگ و سپهسالاران و رؤسای قبایل و خاندان های اشرافی دارند.